

اصحاب کهف

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



لوح رقم (96) امر و خلق - جلد 2

۹۶ - اصحاب کهف

و نیز در بیانات شفاهیه حضرت عبدالبهاء است این (قصه اصحاب کهف) در ایام دقیانوس امپراطور رومان بعد از حضرت مسیح واقع شد دقیانوس بغض و عداوت زیادی بمسیح و مسیحیان داشت چنانچه در دور حضرت مسیح خیلی اذیت بمسیحیان میشد دوازده مرتبه قتل عام شدند در فرانسه پادشاه آتمملکت بسیار معترض مسیحیان میشد بی نهایت معترض بود خیلی کوشید که ریشه مسیحیان را بکند نتوانست عاقبت متنبه شد و وزراء و وکلاء و ابناء خود را جمع نمود و گفت حضرات شما میدانید که من چقدر معترض مسیحیان بودم شب و روز میکوشیدم که ریشه آنها را قطع کنم بهر وسیله تشبث کردم و چیزی باقی نگذاشتم از وسائل را مگر آنکه جاری کردم لکن حالا می بینم این علم علم ما را پائین میآورد و ریشه ما را قطع میکند محو و نابود میشویم پس پیش از اینکه ایعلم علم ما را سر نگون کند خوب است زیر آن برویم ما کشتیم بستیم در حبس انداختیم ولی روز بروز زیاد میشوند بهتر این است این دین را قبول کنیم چه از برای دنیا و چه از برای آخرت اول استیحاش کردند بعد باده و براهین ثابت کرد گفت ملاحظه کنید که ملوک رومان و ملوک شرق چقدر تعرض کردند ولی هیچ شبهه نیست که عاقبت اینها غلبه خواهند کرد پس بهتر این است که ما داخل این امر شویم فرستاد بعضی مخلصین مسیح را طلبید امنیت داد سؤال کرد که اگر کسی بخواهد داخل دین مسیح شود چه باید بکند گفت یکی از بتخانه های عظیم را خالی کنند اصنام را بیرون بریزند تعمیر کنند و روز یکشنبه تشریف میاورید در معبد آنجا توبه میکنید تضرع و زاری میکنید نماز میخوانید باری یک معبد عظیمی بود خالی کردند تعمیر نموده حاضر کردند و روز یکشنبه سلطان با تاج بر سر و لباس سلطنتی پوشیده و جمیع وزراء و وکلاء با لباسهای رسمی داخل معبد شدند سلطان تاج خود را انداخت و نماز خواند بعد بیرون آمد اعلان کرد که دین



ORIGINAL

مسیح عمومی است و در خانواده او سلطنت بود تا ایام بوناپارت که جمهوری شد و خود آنها هم دست بظلم و تعدی گشودند و از جاده مستقیم عدالت و راستی منحرف گشتند از برای جمیع خلق از ملوک تا مملوک نورانیت ابدی و روحانیت سرمدی و بقای الی الابد در اقبال است و آن این است که در امر الهی داخل شوند قسطنطین در ظل حضرت مسیح داخل شد و زمان سلطنت او طول کشید تا ظهور اسلام قرآن دو قسم است محکات و متشابهات این از قبیل متشابهات است تأویل دارد این از آن قبیل است که لا یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم و ازین قبیل آیات بسیار است مثل قضیه ذو القرنین سلیمان بلقیس و امثالها کهف امر الله است آنغاره امر الهی است پناهگاه است امر الله هم پناه عالمیان است کهف امان اهل جهان است و شمس مراد شمس حقیقت است که امر الله در ظل آن شمس حقیقت تشکیل و تأسیس شده و آن نفوس کسانی هستند که درین کهف امر الله پناه برده اند لهذا همیشه شمس بریشان میتابد این است که میفرماید و تری الشمس اذا طلعت تزاور عن كهفهم ذات اليمين و اذا غربت تقرضهم ذات الشمال و هم فی فجوة منه ذلک من آیات الله یعنی هر طرف بگردند بر آنها تابیده و میتابد و مراد از طول مدت آنها عظمت و بزرگی شئون آن ایام است که اگر چه بنظر مکث قلیل داشتند ولی شئون عظیمه که در خور قرون کثیره بود ازیشان ظاهر شده مثل روز قیامت که در پنجاه هزار سال گفته شده مراد آن است که امور عظیمه که در خور پنجاه هزار سال است درین روز ظاهر شده و حیات بعد از موت هم مسلم حیات معنوی است و این مسأله راجع بزمان دقیانوس بوده بعد از مسیح ولی آنچه که حقیقت مطلب است این یک افسانه بوده در میان مردم در زمان حضرت رسول یهود قریش را تحریک کردند که مسأله اصحاب کهف را سؤال نمایند چون سؤال شد حضرت فرمود سأ خبرکم غدا بروایتی چهل روز و اقل روایت سه روز چون حضرت میدانستند افسانه است میل نداشتند جواب داده شود نه راضی میشدند که صریحا بفرمایند افسانه است و نه راضی بودند که چیزی بی حقیقت گفته باشند و چون دیدند که اعداء دست بر نمیدارند لهذا جواب ایشان در قالب حقیقت صادر شد چون بعضی مطالب در واقع افسانه است مظاهر الهی بقوالب حقیقت بیرون آورده بیان میکنند چه اگر مسائل مسلمه مشهوره را انکار نمایند اغیار حمل بر بیعلمی ایشان مینمایند بنابر این در قوالب حقیقت بیان میشود .

و در خطابی از آنحضرت بمیرزا تقیخان خیاط مرشد زاده در طهران است قوله الکریم هو الله ای بنده الهی ... در خصوص اصحاب کهف سؤال نموده بودید که در قرآن مجید تعیین عدد شده است و حال آنکه واضح و مشهود بیان شده میفرماید سیقولون ثلاثه رابعهم کلبهم و یقولون خمسة سادسهم کلبهم رجما بالغیب یعنی مانند تیری که در تاریکی اندازی یعنی این قول صحیح نیست بعد میفرماید و یقولون سبعة و ثامنهم کلبهم یعنی این رجم بغیب نیست و صحیحش این است آنقوم در نوم جسمانی نبودند آن خواب غفلت ازین سراب است و چون آن نفوس ازین جهان بکلی منقطع بودند و دل بعالم دیگر بسته بودند حکم نیام حاصل نموده بودند و رویای حقیقی مشاهده میکردند و آنچه در مدت مدیده از برای خالق میسر نمیگشت در مدتی قلیله از برای ایشان حاصل میشد چون نظر باهل عالم مینمودی مسلکی را که سیصد و چیزی از سنه میتوانستند طی نمایند این نفوس مقدسه در

مدت قليلة آنمستافت بعیده را طی مینمودند و اما قطمیر آن شخص امیری بود که محافظ آن نفوس از تعدیات هر شریر بود و در خطابی دیگر است قوله العزیز ان اصحاب الکهف و الرقیم عباد فازوا بالفوز العظیم و آووا الی کهف رحمة ربک الکریم رقدوا عن الدنیا و استیقظوا بنفحات الله و التجاوا الی ذلک الفار ملاذ الابرار و ملجاء الاخیار شریعة ربک المختار و الشمس الحقیقة تقرضهم ذات الیمین و ذات الشمال .